استقلال   خپلواکی
www.esteqlaal.net

شعر: ایرج میرزا
ارسالی: فیروزه وفا

جمعه ۱۹ دسمبر ۲۰۲۵

ایرج میرزا (زاده شده در خزان سال ۱۲۵۲ یا ۱۲۵۳ شمسی در تبریز، درگذشت ۱۳۰۴ شمسی در تهران)

مناظره با جناب خر

روزی به رهی مرا گذر بود   خوابیده به ره جناب خر بود
از خر تو نگو که چون گهر بود   چون صاحب دانش و هنر بود
گفتم که جناب در چه حالی   فرمود که وضع باشد عالی
گفتم که بیا خری رها کن   آدم شو و بعد از این صفا کن
گفتا که برو مرا رها کن   زخم تن خویش را دوا کن
خر صاحب عقل و هوش باشد   دور از عمل وحوش باشد
نه ظلم به دیگری نمودیم   نه اهل ریا و مکر بودیم
راضی چو به رزق خویش بودیم   از سفرهٔ کس نان نَربودیم
دیدی چو خری کُشد خری را   یا آنکه زتن بُرد سری را
دیدی تو خری که کم فروشد؟   یا بهر فریب خلق کوشد؟
دیدی تو خری که رشوه خوار است؟   یا برخر دیگری سوار است
دیدی تو خری شکسته پیمان   یا آنکه ز دیگری بَرد نان
خر دور ز قیل و قال باشد   نارو زدنش محال باشد
خر معدن معرفت و کمال است   غیر از خریت ز خر محال است

salamwatanam@gmail.com

تزویر و ریا و مکر و حیله — منسوخ شده در طویله
دیدم سخنش همه متین است — فرمایش او همه یقین است
گفتم ز آدمی سری تو — هر چند به دید ما خری تو
بنشستم و آرزو نمودم — بر خالق خود رو نمودم

ای کاش که قانون خریت
جاری بشود به آدمیت

استقلال- خپلواکی: از همکاری های صادقانه و بی شائبهٔ خواهر گرانقدر ما" فیروزه جان وفا" صمیمانه سپاسگزار هستیم و از اینکه تأخیری در نشر این شعر طنز و پرمغز رخ داد، امید بر ما ببخشایند.